

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال یازدهم، شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸ (صص ۲۶۸-۲۵۳)

## سیری در کتاب «چمنستان» اثر آندرام مخلص

۲- عصمت اسماعیلی

۱- حسن یعقوبی

### چکیده

آندرام (Anand Ram)، متخصص به «مخلص»، شاعر و نویسنده پارسی‌گوی قرن دوازدهم هجری، در سیالکوت لاهور به دنیا آمد. مخلص در شاعری، از استاد خود بیدل دهلوی پیروی می‌کرد و از بهترین شاگردان او بود. علاوه بر قریحه آندرام در شاعری، ذوق نکته‌یابی و نقادی وی نیز شایسته توجه است و سبک نگارش او در نثر هم به متانت و روانی مشهور بوده است؛ به گونه‌ای که مخلص را یکی از بهترین نویسندگان آن روزگار خوانده‌اند. «چمنستان» یکی از آثار مثنوی آندرام، مجموعه‌ای است از لطیفه‌ها، کنایات و نکات ظریف، اشاراتی بر احوال بعضی از معاصران و توصیفات از درختان، گل‌ها و میوه‌ها که در چهار «چمن» و هر چمن در دو «گل‌دسته» ترتیب یافته و در سال ۱۱۵۹ هـ.ق نگاشته شده است. این مقاله که به روش توصیفی نوشته شده، به دنبال پاسخ به این سؤال خواهد بود که چمنستان شامل چه مطالب، موضوعات و نکات برجسته‌ای بوده و نثر مخلص در این اثر چگونه است. در چمنستان با نکات و اشارات ارزشمند تاریخی، ادبی، اجتماعی و زبانی روبه‌رو می‌شویم که مطالعه و بررسی آن می‌تواند به شناخت بیشتر ویژگی‌های نثر نویسندگان هندی پارسی‌گوی آن دوره و نیز آگاهی از برخی اصطلاحات، آداب و رسوم و نکات تاریخی و ادبی کمک کند.

**کلیدواژه‌ها:** شبه‌قاره، آندرام مخلص، نثر، چمنستان.

---

۱- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول)

Email: hasanyaghoubi@iran.ir

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۳

## ۱- مقدمه

آندرام مخلص، نویسنده و شاعر پارسی‌گوی در روستای سودهره در بخش سیالکوت در شمال لاهور در منطقه پنجاب به دنیا آمد. هیچ‌یک از تذکره‌نویسان به سال تولد او اشاره‌ای نکرده‌اند. در دانشنامه ادب فارسی، تولد او حدود ۱۱۰۹ ه.ق ذکر شده است (انوشه، ۱۳۸۰: ۲۳۲۳). جرج م. جیمز (McLeod James, 2010) تولد او را سال ۱۶۹۵ م (۱۱۰۷ ه.ق) بیان کرده و در دایرةالمعارف ایرانیکا نیز سال تولد او ۱۱۱۱ ه.ق ذکر شده است. با توجه به این اشارات، تولد مخلص را بین سال‌های ۱۱۰۷ تا ۱۱۱۱ ه.ق می‌توان دانست. پدر مخلص، راجه هرده رام (Hirday Ram) چهتری لاهوری، از طبقه چهتریان (چهتری، کهتری یا کستری، طبقه امیران و سپاهیان در هند) بود که از طبقات صاحب‌نفوذ هند محسوب می‌شدند. آندرام نیز از موقعیت ممتاز اجتماعی بهره‌مند بود و در سال ۱۱۳۲ ه.ق (۱۷۱۹ م) وکیل سیف‌الدوله عبدالصمدخان ناظم صوبه لاهور و ملتان و نیز وکیل نواب اعتمادالدوله قمرالدین خان بهادر آصف‌جاه نظام‌الملک شد و در همان سال از جانب محمد شاه، لقب «رای رایان» دریافت کرد.

سراج‌الدین علی‌خان اکبرآبادی ملقب به استعدادخان و معروف به «خان آرزو» (۱۱۶۹-۱۰۹۹ ه.ق) شاعر، عارف و دانشمند هندی که در سال ۱۱۳۲ ه.ق (۱۷۲۰ م) در دهلی اقامت گزید، به خدمت آندرام درآمد و از او منصب «جاگیر» (تیول) یافت. آرزو ضمن اشاره به دوستی سی‌ساله خود با وی، حضور او را در شاه‌جهان‌آباد، سبب اقامت خود در آن شهر می‌دانست (بهگوان داس، ۱۹۵۸: ۱۹۷). بیشتر تذکره‌ها اشاره دارند که پس از حمله نادر به دهلی (۱۱۵۰-۱۱۵۱ ه.ق/ ۱۷۳۷-۱۷۳۸ م) آندرام انزوا گزید و خانه‌نشین شد و در سال ۱۱۶۴ ه.ق (۱۷۵۱ م) در چهارمین سال حکومت احمدشاه در پی بیماری نفت‌الدم (استفراغ خون) درگذشت.

مخلص در شاعری، از استاد خود میرزا عبدالقادر بیدل پیروی می‌کرد و از بهترین شاگردان او بود؛ ولی سخنش از پیچیدگی‌ها و نازک‌خیالی‌های معماواری که در شعر بیدل دیده می‌شود، خالی است. به گفته بهگوان داس «طور کلامش ماورای طور استاد است» (همان: ۱۹۷). «مخلص از بهترین نویسندگان روزگارش بود. محمدشاه وی را مأمور نوشتن نامه‌ای به پادشاه صفوی در تهنیت جلوس او به نثری مصنوع و سنگین، به پیروی از سبک ابوالفضل علامی کرد؛ اما سبک نثرنویسی خود مخلص ساده و بی‌تکلف است» (انوشه، ۱۳۸۰: ۲۳۲۴). علاوه‌بر قریحه سرشار

آندرام در شاعری، ذوق نکته‌یابی و نقادی وی نیز شایسته توجه است و سبک نگارش او در نثر نیز به متانت و روانی مشهور بوده است. واله داغستانی در تذکره «ریاض الشعرا»، از مخلص چنین تمجید کرده است: «از جماعت هنود در این جزو زمان، کسی به خوش‌محاورگی او نیست» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۲۰۹). اغلب تذکرها از او با عنوان «آندرام مخلص» نام برده‌اند؛ اما در مجموعه نغز و تذکره «آثار الشعرا هنود»، نام وی آندرام دهلوی آمده است (میرقدرت‌الله، ۱۹۳۳: ۱۷۶؛ پرشاد دیبی، ۱۸۸۵: ۱۱۹).

آثار آندرام مخلص عبارت‌اند از:

۱. کارنامه عشق: داستان عاشقانه‌ای است به نثر، درباره شاهزاده چینی «گوهر» و شاهزاده خانم «مملکت»؛
۲. هنگامه عشق: داستان عاشقانه‌ای است به نثر درباره کنورسندرسین و رانی چندپریها؛
۳. پری‌خانه: مقدمه‌ای است بر مجموعه‌ای از آثار خطاطان و نقاشان؛
۴. رقعات مخلص: مجموعه نامه‌های اوست؛
۵. مرآت‌الاصطلاح: فرهنگ‌نامه‌ای است از تعبیرات و اصطلاحات شاعرانه و ضرب‌المثل‌ها، با شواهدی از شعر پارسی؛
۶. چمنستان: مجموعه‌ای است از لطیفه‌ها، کنایات و نکات ظریف، اشاراتی بر احوال بعضی از معاصران و توصیفاتی از درختان، گل‌ها و میوه‌ها به نثر مرصع که در چهار «چمن» و هر چمن در دو «گل‌دسته» ترتیب یافته است؛
۷. بدایع وقایع: خاطرات شخصی نویسنده و ذکر وقایع زمان او در شمال هند است؛
۸. دیوان اشعار: آندرام، صاحب دیوانی به فارسی و اشعاری به هندی بوده است؛
۹. انتخاب تحفه سامی: گزیده‌ای از تذکره سام میرزاست؛
۱۰. نامه‌ای بلند به نثر: این نامه هنگام تاج‌گذاری شاه صفوی، به فرمان محمدشاه خطاب به وی نوشته شده است؛
۱۱. کتاب راحة‌الافراس: درباره نگهداری اسب که گویا برگردانی از متنی سانسکریت بوده است؛
۱۲. تذکره الشعرا؛
۱۳. مثنویات مخلص: مجموعه مثنویات مخلص به زبان اردو (انوشه، ۱۳۸۰: ۲۳۲۴-۲۳۲۵؛ موسوی، ۱۳۸۸: ۳۱۸-۳۲۰).

#### ۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

شناخت و معرفی کتاب «چمنستان»، اثر آندرام مخلص، به همراه بیان و معرفی ویژگی‌ها و نکات و مطالب برجسته آن، موضوع اصلی این مقاله است. کتاب چمنستان از جمله آثاری است که در شبه‌قاره به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده است. در چمنستان، گاه با نثری زیبا و رنگین روبه‌رو می‌شویم که مخلص در آن کوشیده است با بهره‌گیری از آرایه‌ها و صنایع ادبی، اثری خواندنی بیافریند. با بررسی این اثر، به برخی اصطلاحات، آداب و رسوم و نیز اطلاعاتی تاریخی

و ادبی دست‌خواهیم‌یافت. از سؤالات اصلی این پژوهش آن است که مشخص کند چمنستان، شامل چه مطالب، موضوعات و نکات برجسته‌ای است و نثر مخلص در این اثر چگونه است.

#### ۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

کتاب چمنستان است فقط یک بار در سال ۱۲۹۴ ه‍.ق در در لکهنو هند به چاپ سنگی رسیده‌است. معرفی کتاب یادشده از این نظر اهمیت دارد که نویسنده در آن به بیان برخی اشارات تاریخی، شرح برخی رسوم هند و دیگر سرزمین‌ها، نقل حکایت‌ها و اشعاری از شاعران و نویسندگان مختلف، نقدهای ادبی و... پرداخته‌است. مطالعه و بررسی این اثر، می‌تواند به شناخت بیشتر ویژگی‌های نثر نویسندگان هندی فارسی‌زبان آن دوره و آگاهی از برخی اصطلاحات، آداب و رسوم و نکات تاریخی و ادبی کمک کند. با توجه به اهمیت و ارزش مطالب این کتاب، این مقاله در پی آن است که به معرفی و بررسی ویژگی‌های این اثر بپردازد.

#### ۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

روش تحقیق، به شیوه توصیفی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای مبتنی بر ارائه شواهد از اثر موردنظر است. در این میان، چمنستان اثر آندرام مخلص مطالعه و موضوعات و نکات برجسته و نیز ویژگی‌های نثر وی ارائه شده‌است. همچنین با مطالعه و تحقیق در آثار مرتبط با مخلص، از مطالب مربوط، برای تکمیل و غنای این مقاله بهره گرفته شده‌است.

#### ۴-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی مستقل در معرفی و بررسی این کتاب صورت نگرفته و تنها در برخی کتاب‌ها و مقالات، به این اثر آندرام اشاره‌های مختصری شده‌است؛ از جمله در کتاب‌های دانشنامه ادب فارسی (Persian Literature)، پاکستان مین فارسی ادب، مقدمه کتاب‌های هنگامه عشق به قلم نگارنده و مرآت‌الاصطلاح به قلم چندر شیکهر. همچنین در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی در آثار آندرام مخلص»، نوشته سیده خورشید فاطمه حسینی که در سال ۱۳۹۵ در مجله قند پارسی به چاپ رسیده، به این اثر مخلص اشاره‌هایی شده‌است.

#### ۲- معرفی چمنستان

چمنستان، مجموعه‌ای است از لطیفه‌ها، کنایات و نکات ظریف، اشاراتی بر احوال بعضی از معاصران و توصیفاتی از درختان، گل‌ها و میوه‌ها به نثر که در چهار «چمن» و هر چمن در دو

«گل‌دسته» ترتیب یافته و در سال ۱۱۵۹ ه‍.ق (۱۷۴۶م) به نگارش درآمده و در سال ۱۲۹۴ ه‍.ق/۱۸۷۷م در مطبع منشی نولکشور لکهنو هندوستان در ۷۲ صفحه به چاپ سنگی رسیده است (Storey, 1927: I/6123).

فهرست مطالب این کتاب عبارت است از:

- چمن اول: گل‌دسته اول: نقل‌های شیرین و شورانگیز؛ گل‌دسته دوم: نقل‌های هزل‌آمیز.
- چمن دوم: گل‌دسته اول: بعضی احوال مسموعی و وقوعی؛ گل‌دسته دوم: حقیقت بعضی از درختان و نوعی از فواکه.
- چمن سوم: گل‌دسته اول: فوایدی چند؛ گل‌دسته دوم: نکات و حکمت و اندرز.
- چمن چهارم: گل‌دسته اول: لطایف بعض مردم؛ گل‌دسته دوم: لطایفی که بعض اوقات بر زبان راقم حروف گذشته.

آندرام مخلص، چمنستان را به تقلید از گلستان سعدی نوشته است. نظیره‌سازی گلستان در شبه‌قاره، از روزگار جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴ ه‍.ق) آغاز شد. اسامی تعدادی از کتاب‌هایی که به شیوه گلستان در شبه‌قاره به رشته تحریر درآمده عبارت است از: «معدن‌الجواهر» تألیف ملّا طرزی دهلوی ملقب به دولت‌خان گوالیاری، «گوهرستان» تألیف عزیزالله حسام‌الدین بنارسی کروی، «شکرستان» تألیف میرمحمد مؤمن عرشی اکبرآبادی، «چمنستان» تألیف آندرام مخلص لاهوری، «شکرستان» تألیف میرقمرالدین منت دهلوی، «نخلستان» تألیف لچهمی نرائن اورنگ‌آبادی متخلص به شفیق، «نخلستان تاج» تألیف سیدتاج‌الدین، «خجسته بهار» تألیف مفتی عنایت احمد کاکوروی و... . «در سده نوزدهم و بیستم، به زبان بنگالی تعداد سه ترجمه از آثار شیخ سعدی انجام گرفته و تاکنون بالغ بر ۶۰ اثر به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده است» (رادفر، ۱۳۷۹: ۶۶).

## ۱-۲- ویژگی‌ها و نکات برجسته چمنستان

### ۱-۱-۲- اشارات ارزنده تاریخی

«این کتاب [چمنستان] مشتمل است بر اطلاعات ویژه‌ای درباره سلاطین و امرا و وزرا مانند شاه عباس صفوی، اورنگ‌زیب عالمگیر، سعدالله خان، عمده‌الملک و جهان‌آرا بیگم که در کتاب‌های تاریخ دیگر وجود ندارد» (ظهورالدین احمد، ۱۹۷۷: ۱۶۶-۱۶۷).

در چمنستان، به ماجرای زیارت روضه مقدس امام رضا(ع) با پای پیاده توسط شاه عباس صفوی پرداخته شده‌است. براساس نقل مخلص، این سفر، چهل‌ویک روز طول کشیده و حسن‌علی صفاهانی، تاریخ آن را در قطعه زیر چنین گفته‌است:

«آمد موفق از حق شاه‌جهان که سازد      چون چار رکن گیتی ملک هری مسخر...  
تاریخ این سفر خواست از شاه طبع گستاخ      گفتا پیاده کردم هفتاد حج اکبر»

(آندرام مخلص، ۱۲۹۴: ۱۰)

مخلص در شرح حال جهان‌آرا بیگم می‌نویسد:

«بیگم صاحب جهان‌آرا؛ بیگم بنت شاه‌جهان پادشاه خیلی صاحب طبع و عاقله بودند. با وصف کوبه سلطنت چاشنی فقر و مذاق تصوف داشتند، چنانچه یک دو رساله در این علم نوشته‌اند... مزار ایشان در صحن روضه منوره مطهره مقدسه حضرت سلطان‌المشایخ نظام‌الحق و الدین قدس‌الله سره‌العزیز واقع است و بر تخته‌سنگ سر لوح مزار... به خط نسخ این عبارت نقش است: «هو‌الحی‌القیوم». به غیر سبزه نپوشد کسی مزار مرا/ که قبرپوش غریبان همین گیاه بس است... سنه ۱۰۹۲... شعر مسطور که از حضرت امیرخسرو دهلوی است، قدس‌سره، بر طبق وصیت ایشان مرقوم شده» (همان: ۲۵).

از دیگر شخصیت‌هایی که مخلص شرح حال مختصری را از آنان در چمنستان آورده، عبارت‌اند از: میرزا محمد مقیم، کتابدار شاه‌عباس؛ راجه دهرج از دانشمندان نجوم هم‌عصر آندرام؛ شیخ هدایت‌الله خوشنویس از خوشنویسان هم‌دوره وی و ...

## ۲-۱-۲- شرح برخی رسوم هند و دیگر سرزمین‌ها

### انواع شکار

مخلص در صفحات ۲۶ و ۲۷ چمنستان به بیان شیوه شکار پادشاهان پرداخته و انواع آن را شرح داده‌است؛ از جمله شکار جرگه. «هرگاه سلاطین می‌خواهند شکار به افراطی نمایند، حکم می‌کنند که حکام و زمین‌داران و رعایا به اهتمام قراولان، زمین وسیعی را که از هر قسم صید و نخچیر داشته‌باشد، احاطه نمایند و به هجوم مردم و خیمه و دواب و غیره هر روز احاطه را تنگ می‌نموده باشند تا وقتی که وسعت آن زمین کمتر و مختصر شود و همگی شکار در یک‌جا فراهم آید. من بعد، فرمان‌فرما با مقربان و خاصان داخل احاطه می‌شود و به شکار هر قسم جانوری می‌پردازد» (همان: ۲۶). مخلص در ادامه از رواج این نوع شکار در ایران و نیز هندوستان تا اوایل

عهد عالم‌گیر پادشاه سخن می‌گوید. او همچنین نام دیگر این نوع شکار را «قمرغه» و نام هندی آن «متهاجوری» ذکر می‌کند.

شیوه دیگر شکار که مخلص از آن یاد می‌کند، شکار گهتاهیری است که مخصوص هندوستان است. «زن صاحب‌جمالی خود را به لباس و زیور الوان آراسته، دستی چراغ و دستی زنگ دارد که اهل هند آن را «کته» نامند. آهنگ‌خوانان و زنگ‌نوازان رو به صیدگاه می‌آرد و صاحب شکار با تیر و کمان در پس سر آن زن صاحب‌جمال می‌باشد. چون جانوران بنابر روشنی چراغ و فروغ حسن و سوز نغمه، میل به طرف زن می‌کنند، آن جوان صیدافکن همین که نخچیر بر سر تیر می‌آید به خدنگ جگردوز شکار می‌نماید؛ لیکن شرط است که صیدافکن تیرانداز خوب باشد و الا محل خطر است... تیرانداز دراز کشیده و کمان را در پا گذاشته، چله به دست می‌کشد و به قوتی تیر می‌اندازد که اگر به سنگ خارا رسد، صاف بگذرد. به هر تقدیر تا اواسط عهد عالم‌گیر پادشاه، این شکار رواج داشت» (همان: ۲۶-۲۷).

مخلص در ادامه، به شیوه رام‌کردن آهو در آن سامان اشاره دارد. «لولیان و پاتران با اقسام ساز رقص می‌کنند و آهو به جای خود نشسته تماشا می‌کند و اصلاً وحشتی در طبیعتش راه نمی‌یابد و هرگاه آهو در این مرتبه رام می‌شود، به جناب خلیفه وقت عرض کرده، متوجه به شکار می‌نمایند... از آنجا که دست به خون این قسم نخچیر آلودن شگون نمی‌دانند، خلیفه به شکارش نمی‌پردازد» (همان: ۲۷).

#### رسم سستی

مخلص در صفحات ۳۱ و ۳۲ چمنستان به رسم سستی هندوان پرداخته، ماجرای را که خود شاهد بوده، نقل می‌کند: «در سال هزار و یکصد و پنجاه و ششم هجری و بیست و ششم محمدشاهی و دوم جمادی‌الثانی چهارشنبه، زن بهگوان مزاین نام کهتری که در محله وکیل پوره واقع در شاه‌جهان آباد اقامت داشت، در سی و پنج سالگی با شوهر خود در نهایت استقامت و ثبات، سستی شد. چون پدر آن پروانه شمع جانبازی قرابت قریبه با یکی از اهل ثروت و جاه داشت، هرچند آن صاحب فتوت به زره‌های خطیر و ده و جاگیر به رغبت تطمیع نمود تا از اراده سوختن بازآید، قبول نکرد. هرگاه اسب اسوار همراه نعش شوهر از خانه جانب ویرانه روانه شد، به مرتبه‌ای مردم تماشایی هجوم کردند که بر آمدشد نگاه عرصه، سعی تنگ بود. گویند اکثر از عمده‌های دولت به تغییر لباس جهت تماشا آمده بودند» (همان: ۳۱-۳۲).

### رسم پهلوان پنبه

«در کابل قاعده است که چون صوبه‌دار تازه داخل شهر می‌شود، عوام آنجا که استقبال می‌کنند، مسخره تمام بدن خود را به وضعی که مقرر است در پنبه گرفته، رقص کنان و دهل‌زنان همراه می‌باشند و آن را «پهلوان پنبه» نامند. در شاه‌جهان‌آباد نیز این معنی تماشا کرده‌شد» (همان: ۵۵). مخلص در ادامه بر این نکته تأکید می‌کند که رقص ذی‌پنبه در شعر شاعران به همین حرکات پهلوان پنبه اشاره دارد. او برای نمونه، مصرعی از آخوند محمدسعید نقل می‌کند: «رقص ذی‌پنبه حلاج تماشا دارد» (همان: ۵۵).

### ۳-۱-۲- معرفی گل‌ها و گیاهان مختلف

آندرام در چمنستان، به تفصیل درباره‌ی انواع گل‌ها، میوه‌ها و درختان هندی سخن گفته‌است و درباره‌ی آن‌ها توضیحاتی می‌دهد که نشان از علاقه‌ی وی به پرورش گل و گیاه و اطلاعات وسیع او در این زمینه دارد. در این کتاب، او تنها چهل‌وچهار نوع گل لاله را برشمرده‌است؛ از جمله «سگنده کوكلا، بوته‌ای است در هند که برای تهیه‌ی عطر استفاده می‌شود. «کیتگی» درختی صنوبری پیکر است و از دور خوش‌بوتر است و نهالش شش هفت سال گل می‌دهد. «چنپه» گلی است سفید که بویی ملایم دارد» (همان: ۴۸-۴۹). «مدهمالت درختی است که رنگ گلش یک‌پاره سفید و یک‌پاره زرد می‌باشد، لیکن زردی‌اش در نهایت هم‌رنگی است و نُکته ملایمی خوشایند دارد. در ایام بهار بشکفتد. فقیر قلمش را در سفالی از بندرابن آورده و در چارچمن دیوان‌خانه حویلی قدیم که در شاه‌جهان‌آباد است نشانیده بودم، بعد از هفت سال گل کرد» (همان: ۴۴).

### ۴-۱-۲- نقل حکایت‌هایی از شاعران و نویسندگان

در چمنستان با حکایت‌ها و نقل‌هایی درباره‌ی شاعران، نویسندگان و هنرمندان روبه‌رو می‌شویم. علاقه‌ی مخلص به صائب موجب شده در این اثر همچون دیگر آثار خویش، از وی بیش از دیگر شاعران سخن به میان آورد: «گویند میرزا صائب علیه‌الرحمه در تکیه‌ی خودش به مقامی است که هنگام بهار در هجوم شکوفه پنهان می‌باشد. شاعری این بیت به قلم جلی بر سر تربت نوشته: ای صبا آهسته پا بر برگ‌های غنچه نه پاسبانان‌اند گل‌ها صائبا خوابیده است» (همان: ۱۱)

او در حکایتی دیگر، از جایگاه رفیع غنی کشمیری سخن می‌گوید:

«غنی کشمیری در سخن مرتبه‌ای داشت که چون این شعرش:



حسن سبزی به خط سبز مرا کرد اسیر      دام هم‌رنگ زمین بود، گرفتار شدم  
به میرزا صائب علیه‌الرحمه رسید، گفت: ای کاش آنچه در مدت‌العمر گفته‌ام به این کشمیری  
می‌دادند و این شعر را قسمت من می‌کردند» (همان: ۲۲).

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، آندرام از صائب بسیار سخن گفته، همواره او را می‌ستاید.  
«میرزا صائب مغفور مبرور در رسانیدن مصرع به مصرع قدرت تمام داشت و در کمال خوبی  
بدهاتماً می‌رسانید. یکی از سخن‌سنجان این مصرع گفته بود: «دویدن رفتن استادان نشستن خفتن و  
مُردن»، میرزا پیش مصرع رسانید: «بود راحت به مقدار سکون بنگر مراتب را». روزی میرزا از سر  
کوچه می‌گذشت سگی نشسته بود. به زبان یکی از تلامذه رسید: «سگ نشسته ز استاده سرفرازتر  
است»، میرزا پیش مصرع رسانید: «شود ز گوشه‌نشینی فزون رعونت نفس» (همان: ۲۳-۲۴).

آندرام در حکایتی درباره تأثیر شعر بر یکی از پادشاهان صفوی چنین نقل می‌کند:  
«چون شاه طهماسب صفوی فرمانروای ایران، خان احمد والی گیلان را دستگیر نموده، در  
قلعه قهقهه محبوس ساخت، از آنجا که خان احمد روزگار به تنعم و کامرانی گذرانیده بود، تاب  
جفای قلعه نیاورده، این رباعی به خدمت شاه نوشته، فرستاد:

از گردش چرخ واژگون می‌گیرم      وز جور زمانه بین که چون می‌گیرم  
با قد خمیده چون صراحی شب و روز      در قهقهه‌ام ولیک خون می‌گیرم  
شاه شفقتی به حالش فرموده، او را از قلعه مذکور برآورده، در قلعه اصطخر شیراز که منازل  
وسیع و مرغوب داشت فرستادند که با چند خدمتکار در آنجا بوده‌باشد» (همان: ۹).  
مخلص از خاطرات خویش در دیدارهایی که با شاعران هم‌روزگارش داشته، حکایت‌هایی  
نقل می‌کند:

«نوزدهم رمضان المبارک سال بیست و پنجم محمدشاهی، خان صاحب قزلباش متخلص به امید  
به خانه راقم‌الحروف تشریف آورده بودند. چون صحبت شعر در میان آمد، فقیر غزلی که تازه  
گفته بودم، به خدمت ایشان خواندم. از مطلع و حسن مطلع آن که در آخر این احوال مرقوم است  
بسیار محظوظ شده، این شعر حضرت مولانا جامی، قدس‌الله‌سره‌السامی، خواندند:

بر مه آن روز ترنج ذقنش می‌چربید      که به بازیچه ز نارنج ترازو می‌ساخت

مطلع و حسن مطلع فقیر که در سطور به تحریرش وعده رفته این است:

نه صحرا با مزاج نازکم نی‌خانه می‌سازد      خداحافظ بهار آخر مرا دیوانه می‌سازد

دلم را کرد چشم نیم‌مست او دو نیم امشب      چو نارنجی که مخموری از آن پیمانه می‌سازد»  
(همان: ۲۹-۳۰)

### ۵-۱-۲- باریک‌اندیشی و نقد شعر

آندرام مخلص در مذاکرات ادبی با اهل زبان، گفت‌وگوی رقابت‌آمیز داشت و به ابیات زبان‌دانان انتقاد می‌کرد و اکثراً در صحت و سُقم بعضی محاورات میان او و خان‌آرزو اختلاف ایجاد می‌شد، در حالی که عظمت خان‌آرزو را می‌پذیرفت (سید عبدالله، ۱۳۷۱: ۱۱۸). به نمونه‌هایی از باریک‌اندیشی او در زمینه نکات ادبی و نیز نقد اشعار شاعران دیگر، اشاره می‌شود.

«فقیر در این مثل که مشهور است «عاقلان پیرو لفظ نکنند» ترددی داشتیم؛ زیرا که به جای لفظ پیرو، پیروی به اضافه «یا» می‌باید. روزی رساله میرزا محمد فروتنی که در جمع امثال نوشته و آن به خط مصنف، پیش فقیر است، سیر می‌کردم؛ مثل مذکور را این قسم نوشته یافتیم: «عقلا پیروی لفظ نکنند»، ترددی که داشتم رفع شد. معلوم باد روزی به تقریبی این احوال را به خدمت خان مهربان سراج‌الدین علی خان صاحب سلمه‌الرحمن متخلص به آرزو نقل کردم. ایشان گفتند تحقیق آن است که لفظ پیروی نیز آمده و تفصیل آن در سراج‌اللغات و غیره نوشته شده؛ چون احتمال دارد که صاحب رساله امثال را بر این معنی اطلاعی نباشد، لهذا در مثل مشهور تصرفی کرده، به جای عاقلان، لفظ عقلا به قلم آورده‌است» (آندرام مخلص، ۱۳۹۴: ۵۶).

مخلص در جایی دیگر به نقل خاطره‌ای از شرف‌الدین پیام می‌پردازد:

«راقم حروف روزی پیش مهربان دوستان میر مرحوم شرف‌الدین علی متخلص به پیام، غزلی که تازه گفته بودم می‌خواندم؛ چون به این شعر رسیدم:

با سر زلف کجش گشتن طرف کم جرم نیست      راستی‌ها تاک را بر دار می‌باید کشید

ایشان در حرف راستی‌ها متأمل شدند و بر این اکتفا نکرده، گفت‌وگو را به سرحد مبالغه رسانیده، گفتند راستی‌ها اینکه مسموع شده‌است، فقط لفظ راستی‌ها بدون کلمه اینکه البته درست نیست. گفتم مخدوم از کج فهمی‌هاست که منکر راستی‌ها آید. یک‌چند به سیر اشعار اساتذہ دماغ بسوزید و دود چراغ بخورید تا راستی ما بر شما روشن شود. آن روز خود حرف تا همین جا ماند. دو سه روز بعد از این ماجرا هفدهم ذی‌حجه سال یک‌هزار و پنجاه و پنج هجری وقت شب، دیوان سالک قزوینی که تمامه به خط خودش هست و به وساطت خان صاحب سراج‌الدین علی خان متخلص به آرزو به فقیر رسیده، سیر می‌کردم؛ از آنجا که راستی را زوال نیست، سند برآمد.

فردایش نوشته پیش ایشان فرستادم و از عالم شوخی این بیت حضرت حافظ شیرازی نیز به قلم آوردم:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید  
که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها  
و مطلع و حسن مطلع سالک قزوینی این است:  
عشق آورده سر گنبد دوار به هم  
زانکه بی نقطه نیاید خط پرگار به هم  
راستی‌ها خبر از عشق نداریم هنوز  
من و مجنون که شریکیم در این کار به هم  
(همان: ۳۶-۳۷)

آندرام در مواردی به بیان شواهد مثالی از کاربرد برخی واژه‌ها و ترکیبات در شعر شاعران سبک هندی پرداخته است: «عزیزی می گفت که به معنی شکفتگی بسیار، گل گل شکفتن است، فقط لفظ گل گل به این معنی صحیح نیست. روزی سیر دیوان محسن تأثیر می کردم، این شعر به نظر رسید: از حنا گل گل شود چون آن رخ محبوب سرخ مصحف خوش خط رخسارش سجاوندی شود» (همان: ۵۵)

«بعض عزیزان در صحت حرف عطر گلاب تأملی دارند؛ چه معتقدشان این است که گلاب عبارت از عرقی است که از گل سرخ می کشند، پس این هر دو جز حاصل گل است؛ در این صورت عطر گل می توان گفت، نه عطر گلاب. راقم سطور می گوید: ... اگر عطر گلاب گفته شود، گنجایش دارد و مع هذا محسن تأثیر گوید:

صبا چو از گل رویش نقاب بردارد  
زمانه نکهت عطر گلاب بردارد»  
(همان: ۵۶)

همچنین درباره لفظ گل در شعر فارسی می گوید: «نزدیک بعض اعزه معقول است که حرف گل سوای گل سرخ، گل دیگر نیست و در صحت آن تردد است؛ یعنی سوسن و نسرين که گفته شود، کفایت می کند و حال آنکه محسن تأثیر می گوید:

ز چشمت از گل نرگس زند به گلشن دم  
به زیر خاک کننش چو خورده‌های قلم  
شوکت بخاری گفته:

به محفلی که رسد فیض از بهار خطش  
گل بنفشه شود پنبه سر مینا»  
(همان: ۵۷)

## ۶-۱-۲- نقل اشعار خود و شاعران دیگر

مخلص در جای‌جای این اثر، در حکایت‌ها و نقل‌های مختلف، ابیاتی از شاعران هم‌عصر و پیش از خود و نیز اشعاری از خویش آورده‌است؛ برای نمونه، در بیان ماجرای سستی یکی از زنان هندو، ابیات زیبایی را نقل می‌کند.

«این شعر حضرت امیرخسرو دهلوی، قدس سره، مشهور است:

خسروا در عشق‌بازی کم ز هندو زن مباش      کز برای مرده سوزد زنده جان خویش را

میرزا صائب، علیه‌الرحمه، نیز در این باب شعری دارند:

همچو هندو زن کسی در عاشقی مردانه نیست      سوختن بر شمع مرده کار هر پروانه نیست

راقم سطور هم در ایام وحشت به تحریک شورشی در طبیعت داشتم، رباعی چند گفته‌بودم، چنانچه مرقوم گردد:

دی سوخت زن زنده فغان‌ها کردیم      دشت و در را ز گریه دریا کردیم

دنیاست عجب مرقع رنگینی      تصویر سستی نیز تماشا کردیم

وله:

این تازه طلسمی که نهان در گل‌هاست      شاید ز سستی مشت غباری برخاست

ای باد قدم گذار اینجا به ادب      کاین خاک، زیارت‌کده اهل وفاست»

(همان: ۳۲)

## ۷-۱-۲- استفاده از واژه‌های هندی

از ویژگی‌های سبکی آنندرام مخلص مانند دیگر منشیان این دوره، استعمال لغات محلی در نثر است، اگرچه جمله‌های مسجع، مرصع و متکلف فراوان به‌کار برده‌است (هاشمی، ۱۳۷۵: ۱۹۴). مخلص از آن گروه هندیانی است که زبان شاعران و نویسندگان ایرانی را زبان معیار دانسته، تصرف در الفاظ و نوآوری در ترکیبات را حق مسلم آنان می‌داند و نوآوری‌های هندیان و معادل‌سازی‌های آنان را فارسی‌تراشی می‌شمارد. او با این حال، از نقد آثار ایرانیان نیز غافل نبوده و گاه ایرادهایی بر شعر شاعران ایرانی گرفته‌است (مخلص، ۱۳۹۵: ۲۸-۲۹).

مخلص در نثرش واژگان هندی را به‌کار می‌برد و نام‌های هندی و فارسی را به هم اضافه و ترکیب می‌کند؛ ولی نوآموزان را از این کار برحذر می‌دارد (انوشه، ۱۳۸۰: ۲۳۲۴). وی در چمنستان در این باره می‌گوید: «قول بعضی اعزّه است که الفاظ هندی را در اشعار فارسی آوردن درست

نیست که سخن از مایهٔ بلاغت می‌افتد، بلا تسلیم زیرا که این معنی برای خانان و مبتدیان مضایقه دارد و اهل قدرت و استعداد مختارند، از اینجاست که اکثری از اساتذده، الفاظ هندی را در اشعار فارسی از عالم شوخی استعمال کرده‌اند... از طغراست:

شوخی سوسن را مگو دل می‌رباید قشقه‌ات      ذات رجبوت است ترسم دست بر خنجر کند  
(آندرام مخلص، ۱۲۹۴: ۵۷)

مخلص در چمنستان، از واژه‌های هندی به فراوانی استفاده کرده‌است. به تعدادی از این واژه‌ها اشاره می‌شود:

همچو هندو زن کسی در عاشقی مردانه نیست      سوختن بر شمع مرده کار هر پروانه نیست  
«چوکی»: تخت، کرسی؛ «پهر»: حصه، بهره؛ «چندن»: صندل؛ «چنپه»: نام گلی سفید شبیه زنبق؛  
«راگ»: نغمه و آواز؛ «پاتر»: زن رقص، آوازه‌خوان؛ «لکھوته»: لاک و مهر؛ «کتتهه»: گردن‌بند؛  
«هزاره»: نرگس صدف‌برگ؛ «راجپوت»: شاهزاده؛ «کیتکی»: نام گلی خوش‌بو؛ «کیوره»: نام گلی  
(محمد حمیدالله، ۲۰۰۳).

#### ۸-۱-۲- استفاده از واژگان و اصطلاحات خاص و کهن

«آتش‌کش»: افزاری که بدان آتش در تنور آشورند؛ «گل‌دسته»: دسته گل؛ «حویلی»: خانهٔ اربابی؛  
«استره»: تیغسرتراشی؛ «جهاز»: کشتی؛ «اغراب»: سفر دور و دراز کردن؛ «سقرلاط»: سقرلات،  
جامه‌ای پشمین که در ملک فرنگ می‌بافند؛ «مقیش»: تار زر و نقره که آن را پهن کرده، در  
«کشیده» که نوعی از دوخت است به کار برند؛ «بنگله»: خانه نین، خانه بیلاقی؛ «یخنی»: گوشت  
پخته‌شده؛ «دوپیازه»: نوعی قلیه و نان‌خورش؛ «تخفیفه»: دستار کوچکی که هنگام خواب و خلوت  
به سر پیچند؛ «نواره»: قایق و کشتی؛ «قمرغه»: شکارگاه که امرا و سلاطین در احاطهٔ کلان آهو و  
گوزن و غیره می‌گذارند؛ «صوبه‌دار»: حاکم و فرمانروای یک منطقه؛ «پاگاه»: جایگاه اسبان، آخور،  
اصطبل؛ «میدان کشیدن»: دورخیز کردن؛ «جمدهر»: نوعی خنجر (دهخدا، ۱۳۷۷).

#### ۹-۱-۲- نقل لطایف شیرین

در این اثر، با لطیفه‌هایی شیرینی روبه‌رو می‌شویم که مخلص با نثر زیبایی بر شیرینی آن افزوده  
است؛ برای نمونه چند لطیفه نقل می‌شود:

«گویند طالب علمی بود بی‌طالع. هرگاه می‌رفت که رخت خود بشوید، ابر می‌شد و باران  
می‌بارید. روزی به دکان بقالی رفت که صابون بخرد. درمی‌به بقال داده، گفت: آن را بده. بقال

نفهمید. گفت: روغن می‌خواهی یا برنج یا آرد؟ هرچه را بقال نام می‌برد، می‌گفت نه. آخر بقال گفت: صابون می‌خواهی؟ گفت: آهسته که آسمان نداندا! (همان: ۷).

«گویند معشوقی با چندی از عشاق خود بر پشت‌بامی صحبت داشت. سخن از اطاعت و جان‌فشانی برآمد. یکی از عشاق که بوالهوس و فضول بود، زیاده از همه لاف وفاداری و جان‌نثاری زد. معشوق گفت: اگر با ما موافقی و در دعوی محبت صادق، از این بام خود را به زیر انداز. آن بوالهوس میدان کشیده، به کنار بام ایستاد و گفت: عاشقم لیکن تا کنار بام» (همان: ۱۵).

«گویند شخصی از آشنایی الاغ طلبید تا به جایی برود. آن مرد گفت: الاغ ندارم. در این اثنا خر از پاگاه به فریاد آمد. آن مرد گفت: تو گفتمی من الاغ ندارم! گفت: عجب خری است که سخن مرا باور نمی‌کنی و حرف خر را قبول می‌کنی!» (همان: ۱۵-۱۶).

#### ۱۰-۱-۲- اشاره به اشیاء و اتفاقات غریب

مخلص در چمنستان، به برخی اشیاء و ابزار عجیب و نیز اتفاقاتی غریب که دیده یا شنیده است، اشاره دارد؛ از جمله از تخته‌ای مربع‌شکل نام می‌برد که به هندی به آن «چوکی» گویند. بر این تخته، کارد یا خنجری تعبیه می‌کردند و راجه‌های هند در پایان سال هنگام حسابرسی از متصدیان خود، چوکی را جلوی آن‌ها قرار می‌دادند؛ به این معنی که اگر حرف ما به کرسی نشست که هیچ، وگرنه شما را بر سر کرسی باید نشست (همان: ۲۲-۲۳).

احوال ستاره دنباله‌دار: مخلص به مشاهده ستاره دنباله‌دار در سال ۱۱۵۷ هجری اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ستاره دنباله‌دار به طرفه کوكبه بر روی فلک عبرت‌افزای نظارگیان عالم خاک بود؛ چه از عشره دوم ذی‌حجه... هرشب سر شام سمت مغرب نمودار می‌گردید که دنباله طویلی در نهایت برافروختگی داشته و قریب یک پهرگاه زیاد از این حیرت‌افزای مردم بوده فرومی‌نشست.... آثار این گونه کواکب را بسیار نحس اعتبار کرده‌اند؛ چنانچه میرزا صائب مغفور گفته‌اند: ز خال گوشه ابروی یار می‌ترسم / از این ستاره دنباله‌دار می‌ترسم» (همان: ۳۳).

احوال بارش نبات دانه‌ها از آسمان: مخلص به واقعه‌ای عجیب که در سال ۱۱۵۳ هـ.ق اشاره دارد که در آن ماجرا، از ابر، دانه‌های نبات، گندم و زاج بارید و مردم آن را در خانه‌های خود انبار کردند؛ گندم و زاج به خاکستر تبدیل شد، ولی دانه‌های نبات با همان حالت اصلی ماند. مخلص می‌گوید که خود این ماجرا را دیده و نبات دانه‌ها را چشیده که شیرینی شکر داشته‌است (همان).

احوال خشت باد: مخلص در توضیح «خشت باد» می‌گوید که بادبزنی است که تابستان‌ها در سقف خانه می‌آویختند و طناب بلندی به آن بسته، به حرکت درمی‌آوردند که با کوچک‌ترین حرکت، باد بسیاری ایجاد می‌کرد. او همچنین درباره‌ی خشت بادی که برای استفاده در هوای آزاد ساخته شده بود، چنین می‌نویسد: «چارچوب مستحکمی را هر دو طرف به فاصله‌ی مناسب با هم استحکام داده، چوب طولی را بالای آن گذاشته و بعینه به شکل گهواره‌ی اطفال در وسط آن چوب بالا حلقه‌های آهنین نصب کرده، با آن خشت‌باد را استحکام داده شده است» (همان: ۳۶).

### ۳- نتیجه

چمنستان اثر مشهور آندرام مخلص، مجموعه‌ای است از لطیفه‌ها، کنایات و نکات ظریف، اشاراتی بر احوال بعضی از معاصران و توصیفاتی از درختان، گل‌ها و میوه‌ها، که در چهار «چمن» و هر چمن در دو «گل‌دسته» ترتیب یافته و در سال ۱۱۵۹ هـ.ق (۱۷۴۶ م) به نگارش درآمده است. چمنستان از جمله آثاری است که در شبه‌قاره به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده است. در چمنستان، گاه با نثری زیبا و رنگین روبه‌رو می‌شویم که مخلص در آن کوشیده است با بهره‌گیری از آرایه‌ها و صنایع ادبی، اثری شاعرانه بیافریند. در این اثر با نکات و اشارات ارجمند تاریخی، ادبی، اجتماعی و زبانی روبه‌رو می‌شویم، از جمله: اشارات ارزنده‌ی تاریخی و برخی رسوم هند و دیگر سرزمین‌ها، معرفی گل‌ها و گیاهان مختلف، نقل حکایت‌هایی از شاعران و نویسندگان، باریک‌اندیشی و نقد شعر، نقل اشعار خود و شاعران دیگر، استفاده از واژه‌های هندی، استفاده از واژگان و اصطلاحات خاص و کهن، نقل لطایف شیرین، اشاره به اشیاء و اتفاقات غریب و ... .

### ۴- منابع

- ۱- آندرام مخلص، چمنستان، لکهنو: مطبع منشی نولکشور، ۱۲۹۴ هـ.ق.
- ۲- \_\_\_\_\_، هنگامه‌ی عشق، مقدمه و تصحیح حسن یعقوبی، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۵.
- ۳- \_\_\_\_\_، مرآت‌الاصطلاح، تصحیح چندر شیکهر، تهران: سخن، ۱۳۹۵.
- ۴- انوشه، حسن، دانشنامه‌ی ادب فارسی در شبه‌قاره، ج ۴، بخش سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۵- بهگوان داس، سفینه‌ی هندی، تصحیح سیدشاه محمد عطاءالرحمن کاکوی، پتنه: اداره‌ی تحقیقات عربی و فارسی، ۱۹۵۸ م.

- ۶- پرشاد دیبی، تذکره آثارالشعراى هنود، دهلی: مطبع رضوی، ۱۸۸۵م.
- ۷- حسینی، سیده خورشید فاطمه، جامعه‌شناسی آثار آندرام مخلص، مجله قند پارسی، شماره ۷۳ و ۷۴، صص ۱۷۸-۱۸۹، دهلی نو: پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۹- رادفر، ابوالقاسم، ترجمه و تأثیر شعر فارسی در شبه‌قاره، مجله قند پارسی، شماره ۱۴، صص ۶۱-۷۰، دهلی نو: زمستان ۱۳۷۹.
- ۱۰- سید عبدالله، ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه محمد اسلم خان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۱.
- ۱۱- ظهورالدین احمد، پاکستان مین فارسی ادب، لاهور: دانشگاه پنجاب، ۱۹۷۷م.
- ۱۲- محمد حمیدالله، مختصر اردو لغت، دهلی نو: قومی کنسول برای فروغ اردو زبان، ۲۰۰۳م.
- ۱۳- موسوی طبری، سیدعبدالرضا، مهندات، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.
- ۱۴- میرقدرت‌الله قاسم، مجموعه نغز (تذکره شعراى اردو)، ج ۲، تصحیح محمد شیرانی، لاهور: دانشگاه پنجاب، ۱۹۳۳م.
- ۱۵- واله داغستانی، علی‌قلی، ریاض‌الشعرا، ج ۴، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- ۱۶- هاشمی، محمود، تحوّل نثر فارسی در شبه‌قاره، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۵.

17- McLeod James, George, **Anand Ram mukhlis his life and works**, Delhi: Henrietta Yasmin James, 2010.

18- Storey, C.A., **Persian Literature**, London: Luzac & Company, LTD, 1927.